

باغچه‌ی در کلاس

فعالیتی برای تدریس بخش خاک زندگی



خود فراهم آوریم. برای این کار، ابتدا جعبه‌ای به طول و عرض یکی از پنجره‌های کلاس به ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر، طول ۱۵۰ سانتی‌متر و عرض ۳۵ سانتی‌متر تهیه و آن را به سه قسمت مساوی تقسیم کردیم. جعبه را جلوی پنجره‌ی کلاس قرار دادیم. همراه دانش‌آموزان، هر قسمت را با یکی از خاک‌های ماسه‌ای، رس و باغچه، پر و آماده کاشت کردیم. دانه‌های گیاهانی مثل لوبیا، عدس و نخود و بذر تربچه را که دانش‌آموزان قبلاً تهیه کرده بودند، بین آن‌ها تقسیم کردیم تا تک‌تک دانش‌آموزان با کاشتن چند دانه، خود را در فعالیت باغچه‌ی کلاسی سهیم بدانند.

هر قسمت از خاک‌های ماسه‌ای، رس و باغچه، به کاشت چهار نوع دانه‌ی گیاهان مذکور اختصاص داده شد و طبق برنامه هر روز یک نفر مسئول آب دادن باغچه شد. برای پرورش مهارت‌های مشاهده، اندازه‌گیری،

یادگیری در مدرسه مستلزم توجه، مشاهده، یادسپاری، فهمیدن، تنظیم هدف‌ها و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان است. چنین فعالیت‌های شناختی، بدون مشارکت و درگیری فعال یادگیرنده امکان‌پذیر نیست. معلمانی می‌توانند با توجه کردن به اشتیاق طبیعی دانش‌آموزان، در کشف و درک موضوعات جدید به آنان کمک کنند.

به این منظور، می‌توان با ایجاد محیط‌های یادگیری چالش‌انگیز، دانش‌آموزان را برای مشارکت فعال ترغیب کرد و با فراهم ساختن فرصت فعالیت‌های عملی نظیر تجربه، آزمایش و مشاهده، به کودکان اجازه داد تا در یادگیری خود سهیم و از یادگیری پایداری برخوردار شوند.

باغچه‌ی آموزشی کلاس، یکی از فعالیت‌هایی بود که ضمن آن و با یاری خداوند منان، توانستیم در درس علوم پایه‌ی پنجم، بخش خاک زندگی بخش، آموزش پایداری برای دانش‌آموزان



استنباط و پیش‌بینی کردن که سبب می‌شود تا دانش‌آموزان به‌صورت آگاهانه و هدفمند در جست‌وجوی جمع‌آوری اطلاعات و افزایش دانش خود برآیند، فرمی را طراحی و در اختیار گروه قرار دادم تا همه‌ی دانش‌آموزان با مشارکت و هم‌فکری اعضای گروه خود، به صورت روزانه و با مشاهدات دقیق، آن را کامل کنند.

با این کار، دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی مدرسه‌ی شهید شکری شهرستان نقده، به صورت عملی و با علاقه، میزان رشد گیاهان گوناگون را در خاک‌های متفاوت مشاهده و تجربه کردند.

آموزشی درس

بخش در علوم پایه پنجم ابتدایی

آمنه جنت نیا

آموزگار پایه پنجم، دبستان شهید شکری نقده



به نام خدا

مدرسه شهید شکری

پایه پنجم ابتدایی

فرم ثبت مشاهدات باغچه‌ی کلاس

اسامی اعضای گروه شماره:

۱. موضوع مورد مطالعه: میزان رشد گیاهان در خاک‌های گوناگون

۲. کاری که انجام دادیم:

۳. چیزهایی که مشاهده کردیم:



نوع خاک	نوع گیاه	تاریخ جوانه‌زدن	طول ساقه گیاه در ۵ روز	تعداد برگ	تعداد شاخه	مشاهده‌ی گیاه بعد از یک‌ماه
خاک باغچه	لوبیا					
	نخود					
	عدس					
خاک ماسه‌ای	لوبیا					
	نخود					
	عدس					
خاک رس	لوبیا					
	نخود					
	عدس					
	تربچه					

تذکر: توجه به زمان انجام فعالیت و دمای محیط نیز که از متغیرهای مهم در رشد گیاه است، ضروری است.

۴. آن چه آموختیم:

۵. آن چه دوست داریم بیاموزیم:

نظر آموزگار

پرونده

آموزش ابتدایی
شعبه
دوره‌ی ۱۲
شماره‌ی ۳
آذر ۸۸

۲۵

به آقا گاو سلام کنیم حال خورشید خانم را

پرسیم...

مروری کوتاه بر پدیده‌ی آنیمیسیم یا جان‌دار پنداری
در دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی

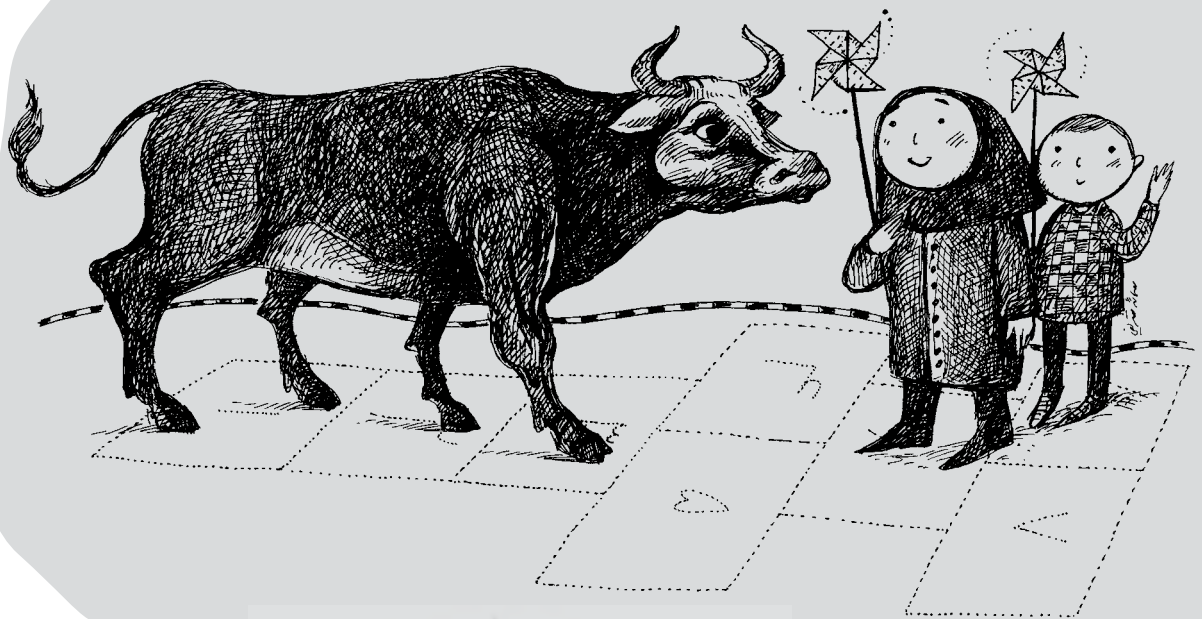
سید احمد شوشتری

آموزگار پایه‌ی اول، ناحیه‌ی ۲ شهری

آیا تا به حال به دانش‌آموزان کلاس اولی خود فرصت داده‌اید به آقا گاو سلام کنند؟! آیا تا به حال به عنوان یک آموزگار ابتدایی، برنامه‌های کودک تلویزیون را دیده‌اید؟ چرا در برنامه‌های کودکان، اکثر شخصیت‌ها حیوان هستند؟ و چرا حیوانات در آن‌ها حرف می‌زنند؟ راستی، در کلاس شما آقا کلاغه برای شما خبر می‌آورد؟ چرا دانش‌آموزان شما خورشید را خانم می‌پندارند؟ و... یکی از همکارانم تعریف می‌کرد: «یک لنگه کفش دختر سه ساله‌ام بیرون در منزل جا ماند. لنگه‌ی دیگر داخل بود. در این حال دخترم گفت: «لنگه‌ی کفشم بیرون در تنهاست. اجازه بده لنگه‌ی دیگر را هم پهلوی او ببرم. وقتی که این کار را انجام داد، خطاب به کفشش گفت: خوب شد، دیگه تنها نیستی!» به نظر شما چرا آن دختر مهربان چنین فکر می‌کرد؟ در این نوشتار، مؤلف قصد دارد این پرسش‌ها را به بحث و بررسی بگذارد.

این دلیل شروع می‌شود که کودکان خردسال قادر نیستند تصورات ذهنی خود را به زبان بیاورند. لذا باید افکار آنان در عمل به نمایش درآید. اندیشه‌ی جان‌پنداری از حدود دو سالگی شروع می‌شود، در سنین چهار پنج سالگی به اوج خود می‌رسد و پس از آن با سرعت رو به کاهش می‌گذارد. مسلماً کودکان سنین کودکی و پیش‌دبستانی، در خانواده، از زمینه‌ی مساعدی برای تمایل به داشتن اندیشه‌ی جان‌پنداری برخوردارند.^۱ خانواده کودک را تشویق می‌کند که برنامه‌های تلویزیونی، به‌ویژه برنامه‌های کودک را تماشا کند؛ برنامه‌هایی که در آن‌ها اسباب‌بازی‌ها، گل‌ها، حیوانات، ستاره‌ها و اشیای مثل آدم‌ها رفتار می‌کنند و مانند آن‌ها حرف می‌زنند. زمانی هم که پدر و

دلیل این که کودکان، اشیای بی‌جان را جان‌دار و حیوانات را مانند انسان ناطق می‌دانند، موضوعی به نام جان‌دارپنداری است؛ همان خصوصیتی که پیاژه آن را «آنیمیسیم کودک» نام نهاده است.^۱ جان‌دار پنداری، تمایلی است که ضمن آن کودک می‌کوشد به اشیای بی‌جان شعور بدهد و هر متحرکی را زنده تصور کند.^۲ در واقع، کودکان خردسال، اطلاعات و تجربه‌های زیادی ندارند تا تفاوتی بین اشیای بی‌جان‌دار و بی‌جان قائل شوند. کودک تصور می‌کند، همان‌گونه که خودش محیط اطراف را درک و با آن ارتباط برقرار می‌کند، اشیا و پدیده‌های دیگر نیز همانند او عمل می‌کنند. خیلی مشکل است که بگوییم، تفکر جان‌دار پنداری به



البته این موضوع فقط به کودکان مربوط نیست. شاعران و نویسندگان هنرمند، گاهی برای ایجاد هیجان و خیال‌انگیز کردن نوشته‌های خود و زیبا ساختن آن‌ها، به پدیده‌های بی‌روح، شخصیت، حرکت و روح می‌بخشند؛ مثلاً به جای این که بگویند: «شکوفه‌ها در بهار باز می‌شوند»، می‌گویند: «شکوفه‌ها در بهار به روی جهانیان لبخند می‌زنند.» این موضوع، البته از آرایه‌های ادبی است که به آن صنعت تشخیص، شخصیت‌بخشی یا جان‌بخشی به اشیا نیز می‌گویند.^۹

می‌گویند: **لئوناردو داوینچی** در شب‌های بارانی، لکه‌هایی را که بر اثر رطوبت روی دیوارها نقش می‌بست، تماشا می‌کرد و به توصیف تصویری که می‌دید، می‌پرداخت و حتی آن‌ها را نشان می‌داد. همین‌طور در ترک‌های دیوار، چین و شکن آب‌های راکد را مشاهده می‌کرد یا در ابرها، تصاویر و مناظری را می‌دید.

نمونه‌هایی از موارد استفاده از جان‌دارپنداری در تدریس پایه‌ی اول

۱. **در تدریس نگاره‌ها:** به هر تصویری که در کتاب می‌بینیم، سلام می‌کنیم. با آن حرف می‌زنیم و در مورد نشانه‌ی اول یا آخرش صحبت می‌کنیم. به این ترتیب، دانش‌آموزان نیز با نگاره‌ی مورد نظر صحبت می‌کنند.

گاو - گاووو

معلم: «آقا گاو سلام!»

- بچه‌ها: «آقا گاو سلام!»

مادر کودکان را مثلاً از لگد زدن به در و دیوار منع می‌کنند یا مثلاً می‌گویند: «استکان را پرت نکن، دردش می‌آید»، اندیشه‌ی جان‌دارپنداری را در آن‌ها تقویت می‌کنند.

بدون تردید، جان‌دارپنداری پدیده‌ها یا اشیا بی‌روح، نوعی احساس خوشایند و رضامندی درونی را برای کودک به همراه دارد. جان‌دارپنداری بازی‌های آن‌ها را با نشاط‌تر می‌کند؛ به‌خصوص در دورانی که کودکان نمی‌توانند با اطرافیان بازی کنند. زمانی که کودک با کسب مهارت‌های اجتماعی می‌تواند با دیگران ارتباط بیشتری برقرار کند، رغبت او به بازی با اسباب‌بازی کمتر می‌شود. جان‌دارپنداری، نه تنها مانعی برای رشد مهارت‌های اجتماعی نیست، بلکه کودک با نشان دادن احساس همدلی و هم‌دردی با اشیا بی‌روح که آن‌ها را در تخیل خود جان‌دار می‌پندارد، می‌آموزد که در موقعیت‌های گوناگون با دیگران چگونه رفتار کند. وقتی کودک با لالایی، عروسک خود را می‌خواهاند، ترس او از تنهایی کاهش می‌یابد.

جان‌دارپنداری، نشانه‌ی تفکر است

در جان‌دارپنداری کودکان، تخیل و خلاقیت، توأمان ظهور می‌کنند. به عبارت دیگر، جان‌دارپنداری یکی از نشانه‌های تفکر کودکان به حساب می‌آید.^۴

برنامه‌سازان و فیلم‌سازان کودک، نویسندگان کودک و تولیدکنندگان اسباب‌بازی و خوراکی، از این ویژگی کودکان به خوبی استفاده می‌کنند. ولی آیا ما آموزگاران، به‌ویژه معلمان اول ابتدایی هم، از آن استفاده می‌کنیم؟!



- بچه‌ها صدای آخر کلمه‌ی گاو چیه؟

- و و و و و و و

۲. در تدریس نشانه‌ها: به این ترتیب که مثلاً نشانه‌هایی را که دو شکل دارند، خواهر و یا برادر یا دو برادر و یا دو خواهر معرفی می‌کنیم و از زبان‌های آن‌ها می‌گوییم در کجای کلمه می‌آیند و اسمشان چیست. مثلاً: نشانه‌ی «س».

اول می‌رویم به خانه‌ی الفبا، در خانه‌ی نشانه‌ی جدید را می‌زنیم: تق تق تق

س: «کیه کیه در می‌زنه، در و بالنگر می‌زنه؟»

- منم منم، آقا معلم!

- چه کار دارید؟

- ببخشید، دانش‌آموزان کلاس گیلان خورده‌اند. می‌گویند، صدای آخر گیلان «س س س س» است، می‌خواهیم با شما آشنا شویم. می‌شه بیایید بیرون؟

- چند لحظه صبر کنید، الان می‌یام بیرون!

نشانه را از جدول می‌آوریم، بیرون و از طرف او شروع می‌کنیم به صحبت کردن.

- اسم من سین آخر و اسم برادرم سین غیر آخر است. من فقط آخر کلمه‌ها می‌آیم، ولی برادرم در همه جای کلمه می‌آید، به جز آخر. سبد، اسب، سوت و درس را به کمک من و برادرم می‌نویسند.

۳. در تدریس خوا: در مورد خا، قصه‌ای به این مضمون گفته می‌شود: روزی «خ» و «ا» می‌خواستند بروند مهمانی. «و» گفت من هم با شما می‌آیم. گفتند نمی‌شود. «و» گفت: برای چه. گفتند

تو زیاد سر و صدا می‌کنی. یک روز صدای واو می‌دهی، یک روز صدای و می‌دهی. یک روز او نوشته می‌شوی و خوانده می‌شوی و... «و» گفت: قول می‌دهم این بار صدایی ندهم. این شد که در آن مهمانی که کلمه‌های «خواهر، خواب و خواهش» بودند، صدای «و» درنیامد.

قیل‌ها که ارزش‌یابی توصیفی متداول نشده بود، بعضی از آموزگاران خوش‌ذوق، نمره‌های دانش‌آموزان خود را در اشکال گوناگون و جالب طراحی می‌کردند. دانش‌آموزان لحظه‌شماری می‌کردند. یک نمره‌ی زیبا که دهان، سر، دست و... داشته باشد، بگیرند.

مثال‌هایی از این دست بسیار است که در سایر درس‌های دوره‌ی ابتدایی، از جمله علوم و ریاضی هم می‌شود از آن‌ها استفاده کرد.

زیرنویس

۱. رضا کرمی نوری، روان‌شناسی تربیتی، تهران: نشر ایران، ۱۳۷۳، ص ۶۸ آنیمیسیم از واژه‌ی لاتین «anima» گرفته شده است که به معنی روح است و آنیمیسیم گرایش به روح دادن به اشیاء و طبیعت است.

۲. سوسن سیف و دیگران، روان‌شناسی رشد ۱، تهران: سمت، ۷۹، ص ۸۲.

۳. صابر محمدی، سفر در دنیای خواب و خیال، تهران: جام جم ۸۷، ص ۱۴.

۴. نعمت‌اله موسی‌پور، یحیی طالبیان، پیوندهای پنهان جان‌دارپنداری کودکان و تخیل شاعرانه، تهران: دانشکده ادبیات کرمان، ۷۹، ص ۱۱۹.

۵. علی سلطانی گرد فرامرزی، آیین نگارش، تهران: چاپ و نشر ایران ۷۳، ص ۱۵۵.